



## A Comparative Study on the Commentators' Views Specifying the Concept of Zalalat (Losing the Way) in the Verse "And He Found You Lost So He Guided You"

Mohammad Hossein Madani<sup>1</sup>  
Mohsen Raf'at<sup>2</sup>

Received: 14/5/2018 | Accepted: 26/10/2018

### Abstract

The Qur'an has applied noble and unique methods to display some arguments; one of the Qur'anic verses in this regard is the seventh verse of the holy Surah az-Zuha. The term "Zal" in this verse being considered as an active participle noun derived from "Zalalat" refers to Prophet Muhammad (PBUH), and it needs to be more accurately researched. The present study simultaneously pursues the conceptual and attributional analysis of the term "Zalalat" in this verse classifying the most significant Sunni and Shi'ite views into two categories. The first one recognizes the attribution of "Zalalat" to the Prophet Muhammad himself stating several aspects to justify the Prophet being lost (Zalalat-e Nabi). In the second category, "Zalalat", in its various meanings and with mostly literary justifications, refers to the Prophet's nation. Both of these viewpoints have some drawbacks not being able to answer the ambiguities and questions raised in the mind of the audience especially when confronted with the surface structure of the verse, its context, and the accurate meaning of guidance versus Zalalat. The current research has achieved a selected viewpoint which can be fostered through the Qur'an to the Qur'an exegesis, coherence with the context of the verses, and coordination with theological principles in the realm of prophetic infallibility. The findings of this article can be applied in the Qur'anic studies and exegetical-theological research.

**Keywords:** Zalalat (Missing the Way), Surah az-Zuha, Zal (Lost), Prophetic Infallibility, Divine Guidance

---

1 Ph.D. in the Qur'anic Science and Hadith, University of Tehran, Researcher in the Research Institute of Islamic Science, Imam Sadeq University | [hmadani@ut.ac.ir](mailto:hmadani@ut.ac.ir)  
2 Assistant Professor, Department of the Qur'anic Science and Hadith, Hazrat Ma'sumeh University | [mohsenrafaat@gmail.com](mailto:mohsenrafaat@gmail.com)





## بررسی تطبیقی آرای مفسران در تبیین مفهوم ضلالت در آیه «وَجَدَكَ ضَالًّا»

### فَهْدِي

محمدحسین مدنی<sup>۱</sup>

محسن رفعت<sup>۲</sup>

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۲/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۰۳

### چکیده

قرآن در بیان برخی از قضایا، شیوه‌ای ممتاز و یگانه را در پیش گرفته است؛ یکی از این آیه‌های قرآن، آیه هفتم از سوره مبارکه «الضحی» است. واژه «ضال» که در این آیه، اسم فاعل از مصدر «ضلالت» محسوب شده و به شخص پیامبر ﷺ بازمی‌گردد، نیازمند بازشناسی دقیق تری است. پژوهش حاضر، همزمان تحلیل مفهومی و انتسابی «ضلالت» را در این آیه دنبال می‌کند و مهم‌ترین نظریات فریقین را به دو دسته تقسیم می‌نماید. دسته نخست، انتساب «ضلالت» را به شخص پیامبر ﷺ متوجه دانسته و از این رهگذر وجوه متعددی برای توجیه مفهوم «ضلالت نبی» بیان کرده‌اند. در دسته دوم، «ضلالت» در معانی مختلف آن، با توجیهاات عمدتاً ادبی به قوم نبی اکرم ﷺ متوجه شده است. هر دو دسته از دیدگاه‌ها، نقاط ضعفی به همراه دارند که ابهام‌های مخاطبان را به‌ویژه در مواجهه با ظاهر آیه، سیاق آیات و معنای دقیق هدایت در مقابل ضلالت، به‌خوبی پاسخ نمی‌گویند. این تحقیق به دیدگاه برگزیده‌ای دست یافت که از طریق بهره‌مندی از تفسیر قرآن به قرآن، تناسب با ظواهر و سیاق آیات و هماهنگی با مبانی کلامی در حوزه عصمت نبوی تقویت می‌گردد. نتایج به‌دست آمده می‌تواند در مطالعات قرآنی و پژوهش‌های تفسیری و کلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ضلالت، سوره الضحی، ضل، عصمت نبوی، هدایت الهی.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام | hmadani@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام قم | m.ohsenrafaat@gm.ail.com

## ۱. بیان مسئله

هفتمین آیه از سوره مبارکه الضحی (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى)، محملی برای ارائه دیدگاه‌های مختلف در باب عصمت انبیا و به‌ویژه رسول خاتم ﷺ شده است. مباحث گسترده‌ای ذیل این آیه و آیات دربردارنده مشتقات «ضاللت» در قرآن کریم در جریان است. پیشینه و خاستگاه ارزیابی مفهوم ضلالت و انتساب آن به پیامبر اکرم ﷺ در تفاسیر قرآن و آثار متکلمان فریقین قابل ردیابی و مطالعه است.

پژوهش حاضر، آیه هفتم سوره الضحی را مبتنی بر اندیشه عصمت نبوی با رویکردی توصیفی-تحلیلی واکاوی نموده و در صدد پاسخگویی به سؤالات پیرامون آن در قالب وجوه کلامی، روایی و ادبی است. انتساب یا عدم انتساب ضلالت به شخص پیامبر ﷺ، چگونگی تبیین معنای ضلالت در این آیه و سازگاری آن با عصمت نبی، زمان ضلالت پیامبر در صورت انتساب آیه به ایشان، و چگونگی تبیین دقیق کیفیت هدایت بر اساس آیه، سؤالات شکل‌دهنده بن‌مایه‌های تحقیق پیش‌رو است. می‌توان گفت که بسیاری از دانشمندان فریقین در اینکه پیامبر در زمان نبوت باید از ضلالت به معنای کفر به دور باشد، اتفاق نظر دارند. ضمن تحلیل و بررسی آرای مختلف، نظر برگزیده‌ای درباره مقصود آیه شریفه از «ضلالت» به دست می‌آید که با جنبه‌های کلامی و اعتقادی هماهنگ و سازگار است و تعارضی با ساحت قدسی پیامبر اعظم ﷺ ندارد. تطبیقی بودن تحقیق نیز با بررسی و تحلیل نظرهای تفسیری و کلامی دانشمندان فریقین تحقق یافته است.

## ۲. معنای «ضالّ»

بازخوانی مفهوم واژه «ضالّ» از منظر لغت و اصطلاح جهت شناخت ابعاد مختلف آیه شریفه، ضروری است. از نظر لغوی «ضالّ» مشتق و اسم فاعل از ریشه «ضلل» بوده و معنای آن به معنای ریشه خود بستگی دارد.

اصل معنای ریشه «ضلّ»، ضایع و گم‌شدن چیزی و خروج آن از جایگاه و حق خود است. بنابراین، هر منحرف از جاده میانه‌روی را می‌توان «ضالّ» نامید (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ص ۵۷۲). «ضالّه» به معنای «شتر گم‌شده» نیز از همین رهگذر قابل ارزیابی است (فراهیدی،

۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۰۸). برخی «ضالّ» را انسان و «ضالّه» را حیوان گم شده دانسته‌اند. ضلالت را به معنای «فراموشی» نیز گرفته‌اند، چرا که در واقع فراموشی، به دنبال ناپدید شدن و گم شدن قوه حفظ به وجود می‌آید (قیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۶۴). در همین رابطه، از امیرمؤمنان علیه السلام نیز نقل است که: «الحکمة ضالّة المؤمن» (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۱، حکمت ۸۰)؛ یعنی حکمت گمشده مؤمن است (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۳)؛ زیرا مؤمن در جست‌وجوی آن است (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۹۸).

«ضلّال»، ضدّ هدایت نیز معنا شده است (ابن دُرَید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۱۴۷). از آنجا که «گم شدن» به عنوان پررنگ‌ترین وجه معنایی برای این ریشه مطرح شده است، می‌توان فقدان و ضایع شدن هدایت را ضلالت قلمداد کرد. به طور کلی، ضلالت در لغت به معنای گم شدن، گمراهی، سرگردانی، فراموشی، انحراف از حق و معانی مشابه وارد شده است. بر این اساس، واژه «ضالّ» که اسم فاعل و مشتق از ریشه «ضلّ» است، به معنای گمراه، گم شده، گم گشته، حیران، فراموش کار و ... به کار می‌رود.

### ۳. دیدگاه‌های انتساب «ضلالت» در آیه

دانشمندان فریقین درباره آیه هفتم سوره مبارکه ضحیٰ نظریاتی بدیع و متفاوت ابراز داشته‌اند. این بخش از نوشتار، عهده‌دار انعکاس مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه است. برخی دیدگاه‌ها، ضلالت را در آیه شریفه به شخص پیامبر متوجه می‌سازند و در صدد تبیین معنای آن برمی‌آیند و دسته دیگر، به دلیل در امان بودن از هرگونه لوازم کلامی احتمالی، از نسبت آن به حضرت پرهیز داشته‌اند.

#### ۳-۱. دسته نخست: انتساب «ضلالت» به پیامبر

در میان نظریاتی که درباره آیه شریفه مطرح شده است، برخی «ضلالت» را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب کرده‌اند. آنچه در این میان اهمیت دارد، ارائه تبیین دقیق و صحیحی از «ضلالت» است؛ چرا که این انتساب، در صورتی که معنای دقیقی از الفاظ آیه ارائه نشود، می‌تواند محل ایجاد شبهات و تردیدهای کلامی و اعتقادی گردد.

### ۱-۳- تک درخت منادی ایمان

عرب به تک درختی که در بیابان است، «ضالّه» می‌گوید. فخر رازی<sup>۱</sup> از این مطلب استفاده کرده و در تشبیهی، وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به این تک درخت همانند کرده که تنها منادی ایمان در بیابان جهل و ضلالت است که راه گم‌کردگان با رسیدن به او راه می‌یابند.

العرب تسمى الشجرة الفريدة في الفلاة ضالّة، كأنه تعالى يقول: كانت تلك البلاد كالمفاضة ليس فيها شجرة تحمل ثمر الإيمان بالله و معرفته إلا أنت، فأنت، شجرة فريدة في مفاضة الجهل فوجدتك ضالاً فهديت بك الخلق... (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۹۸)؛ عرب، تک درخت دشت را «ضالّه» می‌نامد؛ گویا خدای متعال می‌فرماید: این سرزمین‌ها همانند بیابانی خشک بود و درختی که میوه ایمان و معرفت به خدا داشته باشد، غیر از تو نداشت، و تو را تک درختی در صحرای جهالت یافت و به واسطه تو مردمان را هدایت کرد.

**نقد:** این تشبیهات ذیل آیه شریفه، به گونه‌ای لطیف و تأثیرگذار بیان شده است. با اینکه چنین تصویری از آیه ممکن است با اصول اعتقادی در عدم انتساب ضلالت به پیامبر، هماهنگ باشد؛ اما عبارتی از این دست، لزوماً نیازمند برداشت از آیات نمی‌باشد و هر طبع شاعرانه‌ای می‌تواند به فراخور ذوق و قریحه خود، مطلبی درباره عظمت شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارائه دهد.

لغت‌شناسان ذیل ریشه «ضیل»، تنها به معرفی گیاه «ضال» پرداخته و آن را به «سدر» معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۵۷). آنان فعل ثلاثی مزید «أضال» را نیز، کاشتن گیاه ضال معنا کرده و تصریح داشته‌اند که لام در واژه «الضال»، و مفرد آن که «الضالّه» می‌باشد، مشدد نبوده و با تخفیف ادا می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۹۷-۳۹۸). منابع گیاه‌شناسی خصوصیات برای درخت «ضال» بیان کرده‌اند (آل یاسین، ۲۰۰۱م، ذیل «ضال»). از جمله ویژگی‌های این درخت آن است که به ارتفاع ۱۰ متر می‌رسد و در آفریقای شمالی، حبشه، عربستان و ایران انتشار دارد و با نام‌های کُنار، سدر، سدره، منبل داود، سنجد گرجی، نیم، ضال، ببر و شجرة النبق نیز شناخته می‌شود (ثابتی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۸).

۱. به دلیل آنکه فخر رازی از قائل این مطلب نام نبرده است، این نظر به وی نسبت داده شد.

با توجه به مباحث فوق، بعید به نظر می‌رسد که منظور از «ضالّ» در آیه شریفه، درختی با ویژگی‌های بیان شده ذیل ریشه «ضیل» باشد. بنابراین، این نظر از لحاظ ادبی مخالف نصّ آیه شریفه است؛ از آن جهت که واژه «ضال» که نام درختی است، به تصریح لغت‌شناسان و گیاه‌شناسان با لام مخففه ادا می‌شود، ولی در آیه مورد بحث، «ضالّ» با لام مشدد وارد شده است.

### ۲-۱-۳. فراموشی و غفلت

برخی احتمالات مطرح شده درباره آیه شریفه، با عنوان «ضلالت»، فراموشی، گم‌شدن، ناآگاهی و غفلت را به پیامبر نسبت داده‌اند.

الف) گم‌شدن پیامبر در دره‌های مکه یا در ماجراهای دیگر و راه یافتن نزد عبدالمطلب (رازی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۵-۳۷۶، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۳۷-۱۳۸).  
نقد: این وجه که برخی آن را «غریب» دانسته‌اند (کرمانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵۴-۱۳۵۵)، از ابن عباس نیز نقل شده است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۷). چنین تعبیری از آیه، ساده و آسان بوده و نیازی به بررسی دقیق و عمیق ندارد. اما اینکه خدای تعالی بر پیامبر خود منت گذارد که او را از گم‌شدن در دره‌های مکه نجات داده است، امر چندان منطقی و معقولی به نظر نمی‌رسد.

در نقل دیگری، گم‌کردن راه در مسیر هجرت از مکه به مدینه مطرح شده است. این وجه نیز قابل اعتنا نخواهد بود؛ زیرا سوره الضحی مکی بوده و در صورتی چنین برداشتی صحیح است که فعل ماضی «وجدک» به معنای «سیجدک» و مستقبل باشد (علم الهدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶).

ب) ناآگاهی پیامبر نسبت به راه‌های کسب معاش و اینکه خدای متعال آن را به او آموخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۳۷-۱۳۸).

نقد: مطابق این معنا، عنایت خاصی به رسول خدا ﷺ نسبت به سایر مردم نشده تا خداوند آن را به یاد ایشان آورد؛ زیرا آشنایی با راه‌های کسب معاش از طریق تجربه فردی و اکتسابی - همان گونه که برای همگان مقدور است - برای آن حضرت نیز مقدور بوده و نیازمند هدایت خاص و پیچیده‌ای نیست.

ج) فراموش‌کار، ناسی و غافل بودن پیامبر و هدایت یافتن به ذکر و یادآوری توسط خدا (رازی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۵-۳۷۶). به عقیده ابن جوزی، «ضلال» در این آیه یا در مقابل هدایت است و یا به معنای «فراموش‌کننده» است که معنای آن «و وجدك نساء فهداك إلى الذکر» می‌شود (ابن جوزی، بی‌تا، ص ۱۶۴-۱۶۷، رقم ۱۰۲). معنای دیگری که بی‌شبهت به این مورد نیست، معنای آیه بدین صورت است که: «خدا تو را جاهل یافت و به سوی علم هدایت کرد» (رازی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۵-۳۷۶).

**نقد:** چنین تعبیری، در جاتی از نقصان؛ از قبیل غفلت و جهل را متوجه شخصیت پیامبر ﷺ می‌کند که لوازم کلامی خاصی به دنبال خواهد داشت. در ضمن پشتوانه و دلیل قانع‌کننده‌ای در اثبات آن مطرح شده است.

### ۳-۱-۳. علاقه و شیفتگی

الف) برخی «ضال» را به معنای «مُحِب» گرفته‌اند. نخست آنکه پیامبر مُحِب بوده و به سوی محبوب خود هدایت شده است (کرمانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵۴-۱۳۵۵)؛ دوم آنکه خدا پیامبر را دوستدار هدایت یافت و او را هدایت کرد: «و وجدك محباً فی الهدی فهداك» (حسینی کفوی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۴۷).

**نقد:** بیان نخست، بسیار عام بوده و چستی یا کیستی محبوب در آن ذکر نشده است. بیان دوم نیز اشاره‌ای به مقصود خود از هدایت نکرده است. به طور کلی، چنین تعبیری از ضلالیت نیاز به توضیح و توجیه بیشتری دارد و از آیه مورد بحث چندان قابل برداشت و درک نمی‌باشد.

ب) برخی نیز، معنای محبت را برای ضلالیت از آیات سوره یوسف ﷺ برداشت کرده‌اند که اولاد یعقوب به پدرشان گفتند: «إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف: ۹۵) و به ملک مصر گفتند: «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (همان: ۸) که اشاره به شیفتگی و علاقه یعقوب به یوسف و اشتیاقش به اوست و همچنین آیه: «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (همان: ۳۰) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۹-۵۱۲).



**نقد:** لازم به تذکر است که در آیات ۸ و ۹۵ از سوره یوسف، پندار و سخن فرزندان یعقوب علیه السلام گزارش شده است و پرواضح است که آنان به دلیل حسادت بیش از حد نسبت به یوسف علیه السلام، پدر خود را که محبت بیشتری به یوسف علیه السلام ابراز می داشت - به خیال خود - گمراه می خواندند. آیه ۳۰ سوره یوسف نیز که می فرماید: «إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، در مورد همسر عزیز مصر - زلیخا - است که زنان درباری او را به خاطر فرط علاقه به یوسف مورد ملامت قرار دادند. *راغب اصفهانی*، این آیه را که به قول خودش مربوط به کفار است، ذیل نمونه‌های مربوط به ضلالت انبیا گنجانده است. جالب آنکه، زبیدی که در تاج العروس قول *راغب* را به طور کامل نقل کرده، این آیه را ذکر نکرده است؛ چرا که به عدم انسجام کلام *راغب* پی برده است (ر.ک: زبیدی حنفی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۲۰). برخی مفسران نیز در تحلیل آیات این سوره، ضلالت را به معنای گمراهی ناشی از علاقه شدید به یوسف علیه السلام توسط حضرت یعقوب علیه السلام و زلیخا دانسته‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۶۶).

## ۲-۳. دسته دوم: انتساب «ضلالت» به قوم پیامبر

ارائه و تحلیل نظریاتی که از انتساب مستقیم «ضلالت» - با همه معانی و وجوه محتمل آن - به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منتفی دانسته‌اند در این بخش از نوشتار صورت گرفته است. این دیدگاه‌ها به سه بخش عمده قابل تقسیم می‌باشند.

### ۱-۲-۳. نسبت گمراهی به قوم با استفاده از اسناد مجازی

این وجه تفسیری و معنایی، خطاب آیه را به سوی قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه می‌داند. بر اساس گزارشی، *سدی* - از مفسران متقدم - انتساب ضلالت را به «قوم» پیامبر دانسته است: «و عن السدّی ... و وجد قومك في ضلال، فهداك إلى إرشادهم» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۹۷). *حسن نیشابوری* نیز شبیه این وجه را آورده و آن را مجاز در اسناد معرفی کرده، می‌گوید: «وقیل: مجاز فی الإسناد والمعنی «وجد قومك ضلالاً فهداهم بك» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۵۱۷). تبیین آیه شریفه از منظر اسناد مجازی، سبب دور شدن اسناد ضلالت به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

می‌گردد.<sup>۱</sup> در اینکه اسناد در آیه مورد بحث، به چه واژه‌ای باز گردد، الفاظ هم‌معنای «قوم» و «رهط» مطرح شده است.

ابوحیان اندلسی نیز با لحاظ کردن «رهط» به‌عنوان مضاف، به حذف مضاف در آیه اشاره نموده است:

و لقد رأيت في النوم أني أفكر في هذه الجملة فأقول على الفور: (وَوَجَدَكَ، أي وجد رَهْطَكَ، ضَالًّا)، فهداه بك. ثم أقول: على حذف مضاف، نحو: (وَسَأَلِ الْقُرْيَةَ) (يوسف: ۸۲) (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۷).

وی، ضمن اذعان به اینکه در تأملات خود در عالم رؤیا به این مطلب دست یافته، در ادامه، این نظر را با نمونه‌ای مشابه از آیات مقایسه می‌کند. شباهت آیه تشبیه شده با آیه سوره ضحی از این منظر است که در هر دو مضاف محذوف است؛ بنا بر نظر مشهور، مراد در آیه سوره یوسف: «واسئل اهل القرية» است. دکتر بنت الشاطی پس از ذکر نظر ابوحیان، نیازی به چنین تأویلاتی احساس نمی‌کند؛ چراکه معنایی که قرآن از ضلالت دارد، منحصر در کفر نمی‌باشد (بنت‌الشاطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵). وی در ادامه، شرایط پیامبر را به گونه‌ای ترسیم می‌کند تا نیازی به تکیه به مطالبی شبیه گفته‌های ابوحیان نداشته باشد (همان، ج ۱، ص ۴۶-۴۷). این در حالی است که فخر رازی نیز در تفسیر خود نظر ابوحیان را به‌عنوان نهمین وجه ذیل آیه ذکر کرده است: «أنه قد يخاطب السيد، و يكون المراد قومه فقوله: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» أي وجد قومك ضالًّا، فهداهم بك وبشرعك» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۹۸).

به هر تقدیر، دیدگاه بیان شده می‌تواند به‌عنوان احتمال در تفسیر آیه مطرح گردد؛ به‌ویژه آنکه چنین رویکردی در تبیین دیگر آیات - همانند آیه ۸۲ سوره یوسف - نیز در میان

۱. اسناد مجازی که آن را «مجاز عقلی» و «مجاز حکمی» نیز می‌گویند، زیرمجموعه بحث «مجاز» در علم «بیان» و یکی از انواع مهم و پرکاربرد آن محسوب می‌شود (نجاریان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). گاهی مجاز در محدود کلمه است؛ یعنی واژه‌ای در معنایی غیر از معنای اصلی خود به‌کار می‌رود که به آن «مجاز مرسل» می‌گویند (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴-۲۵۳). مجاز گاه در اسناد و روابط کلمات نمایان می‌شود و در پرتو همین تأثیر است که کاری را به کسی یا چیزی غیر از فاعل حقیقی آن نسبت می‌دهند، این همان «مجاز عقلی» است؛ زیرا، در اینجا عقل انسان است که به داوری برمی‌خیزد (همان، ۲۵۸).

مفسران پذیرفته شده است. دیدگاه بعدی نیز که قائلان بیشتری دارد، شباهت بسیاری با این نظر دارد.

### ۲-۳. پیامبر در میان قومی گمراه

ابن خالویه، از اعراب‌نگاران متقدم، پس از آنکه از نظر اعراب لفظی آیه را مورد بررسی قرار می‌دهد، به پرسشی که در اثر این تحلیل در اذهان می‌جوشد، پاسخ می‌گوید. در این بخش از سخنان خود گمراهی پیامبر اکرم ﷺ را حتی پیش از بعثت به شدت رد می‌کند و جوهی که می‌توان آیه را بر آنها حمل کرد، برمی‌شمارد. نخستین آنها عبارت است از: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» ... و الکاف مفعولٌ بها، «ضالًّا» مفعولٌ ثانٍ ... فإِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ: أَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَالًّا [قَبْلَ ذَلِكَ]؛ فَقُلْ: حَاشَا مِنْ ذَلِكَ، وَفِي ذَلِكَ أَقْوَالٌ: أَحَدُهَا: أَيْ وَجَدَكَ يَا مُحَمَّدَ بَيْنَ قَوْمٍ ضَالِّينَ فَهَدَاهُمْ اللَّهُ بَكَ ... (ابن خالویه، ۱۹۸۸م، ص ۱۱۹-۱۲۰).

تبیین آیه توسط ابن خالویه توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند؛ زیرا، این قول ظاهراً با نقش‌های نحوی که خود وی در عبارت‌های پیشین بیان کرده تناسب چندانی ندارد. شیوه‌ای که او در فهم آیات قرآنی به کار برده، در واقع توجه به معنای آیه بر اساس در نظر گرفتن لوازم برون‌متنی بوده است. بنابراین، می‌توان در تفسیر و تبیین آیه مورد بحث الفظایی را به آیه افزود تا مقصود روشن‌تر گردد. این ساختار معنایی، احتمالاً بر اساس غالب بودن ضلالت و گمراهی در آن محیط و زمانه قابل درک باشد و تعرضی نسبت به شخص پیامبر که ناچار در آن محیط قرار داشته، ندارد. انعکاس چنین رویکردی نسبت به آیه هفتم سوره مبارکه ضحی، علی‌رغم آنکه ممکن است در ظاهر تناسبی با سیاق آیات نداشته باشد، اما در میان برخی گزارش‌ها و اقوال تفسیری مفسران متقدم، قابل مشاهده و ردیابی است.

از عبداللّه بن عباس نقل است که درباره آیه شریفه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» می‌گوید: فی قوم ضالّ یعنی به الکفار «فَهْدَى» للتوحید (فراة کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶۹، ح ۷۳۱)؛ خدا تو را در قومی گمراه یافت و به توحید هدایت نمود. در اینجا، از ضلالت قوم پیامبر به کفر تعبیر شده که در مقابل آن توحید مطرح شده است. پس، قوم ایشان موضوع هدایت واقع شده‌اند. قرطبی، مفسر مشهور اهل سنت، آرای مفسران متقدم و صاحب‌نامی همچون کلبی، فراء را بر انتساب ضلالت و نیز هدایت یافتگی به «قوم» می‌داند: «فی قوم ضالّان، فهدهم الله بک.

هذا قول الکلبی و الفراء» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۹۷). بر اساس این وجه که عالمان قرن‌های بعد نیز بازگو کرده‌اند (کرمانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵۴-۱۳۵۵)، پیامبر در میان قومی گمراه بود که خداوند آنها را به واسطه وجود ایشان هدایت کرد.

در برخی گزارش‌های دیگر، خداوند، پیامبر را از گمراهی قوم نجات می‌دهد: «فی قوم ضلّال فهداک» (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۲۷۴). شبیه این مضمون از ابن عباس نیز گزارش شده که: «وجدک بین ضالین فاستنذک من ضلالتهم؛ خدا تو را در میان گمراهان یافت و از گمراهی آنان نجات داد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۶۲). برخی از قائلان این وجه، هدایت پیامبر را هجرت به مدینه قلمداد کرده‌اند. به عقیده آنان، خداوند به پیامبر می‌فرماید: تو در انتخاب خط مشی و طریق رفتار خود با قوم و عشیره خود متحیر بودی (و آنان در راه مقصودت سنگ می‌انداختند، به طوری که نمی‌دانستی چه طور باید از آنان خلاص شوی). پروردگار عالم، تو را به هجرت از مکه به مدینه هدایت کرد که در نتیجه این عمل، رها شدی و کوشش‌هایت به هدر نرفت و آوازه دعوت انتشار یافت (کاشف الغطاء، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶). با توجه به اینکه فضای سوره، مکی است، بعید به نظر می‌رسد که این برداشت تفسیری (هدایت به هجرت) به واقعیت نزدیک باشد.

اما زیدبن علی رضی الله عنه که از نخستین غریب‌نگاران قرآنی محسوب می‌شود (مدنی، ۱۳۹۲، ش ۱، ص ۱۵۴-۱۵۷)، اشاره‌ای به چیستی و مخاطب «هدایت» در ادامه آیه ندارد. او با ارائه معنای «کُنتَ بین قوم ضلال» (زیدبن علی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸۶)، ضلالت را متوجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌داند؛ بلکه به اطرافیان و محیط زندگانی پیامبر نشانه رفته است.

### ۳-۲-۳. ناشناخته بودن پیامبر نزد قوم خود

از وجوه معنایی که برای «ضال» در آیه شریفه ذکر شده، «خامل الذکر»؛ یعنی گمنام و ناشناخته بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (حیری نیشابوری، ۱۹۹۶م، ص ۲۰۸). برخی با عبارتی دیگر آن را به «ضائع» و «گمشده» معنا می‌کنند که قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی او هدایت می‌شوند (نیشابوری، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۸۸۲). فخر رازی در یکی از جوهی که ذیل آیه ذکر می‌کند، «ضال» را به معنای «ضائع» و «گم شده‌ای در قومش که او را اذیت می‌کنند»، آورده است، که

خداوند امر او را قوت بخشید و او را فرمانده و والی آنان گردانید: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا؛ أَيْ ضَاعًا فِي قَوْمِكَ كَانُوا يُؤْذُونَكَ، وَلَا يَرْضُونَ بِكَ رَعِيَّةً، فَتَوَى أَمْرَكَ وَهَدَاكَ إِلَى أَنْ صَرْتَ أَمْرًا وَالْيَأَىٰ عَلَيْهِ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۹۸). کرمانی نیز یکی از وجوه «ضال» را به «ضاله» و «گمشده» معنا کرده و آن را تأویلی عجیب تلقی کرده است. او نیز هدایت را به معنای راهیابی قوم پیامبر به شناختن آن حضرت دانسته است: «العجیب: ضالة لا يعرف قدرک فهدی قومک إلیک» (کرمانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵۴-۱۳۵۵). اما شاید بتوان کلام امام رضا علیه السلام را در مجلسی که مأمون ترتیب داده بود، به عنوان شاهدی بر این وجه معنایی در نظر گرفت:

... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِتَبِيِّ مُحَمَّدٍ (ص): ... «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» يَغْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ «فَهَدَىٰ» أَيْ هَدَاهُمْ إِلَىٰ مَعْرِفَتِكَ ...؛ خدای عز و جل به رسولش فرمود: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» نزد قومت ناشناخته بودی، «فَهَدَىٰ» پس هدایتشان کرد به سوی شناخت تو (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱؛ طبرسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۲۷-۴۲۸، مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۲، ح ۵ و ج ۱۱، ص ۸۱ ح ۸).

در این حدیث، «ضلالت» به ناشناخته و گمنام بودن پیامبر نزد قوم خود تعبیر شده است. بر اساس تفسیر رضوی از آیه شریفه، قوم پیامبر صلی الله علیه و آله نیازمند «هدایت» اند و نه شخص ایشان. امیرمؤمنان علیه السلام نیز پس از بیان اقسام ضلالت در قرآن، «ظاهر لفظ» را در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» به دلیل آنکه ممکن است «ضلالت» را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهد، نیازمند توضیح دانستند و فرمودند:

«... وَ قَدْ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى الضَّلَالَ فِي مَوَاضِعٍ مِنْ كِتَابِهِ فَمِنْهُمْ مَا نَسَبَهُ إِلَى نَبِيِّهِ عَلَى ظَاهِرِ اللَّفْظِ كَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» مَعْنَاهُ وَجَدْنَاكَ فِي قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ نُبُوَّتَكَ فَهَدَيْنَاهُمْ بِكَ ...؛ خدای متعال در موقعیت‌های مختلفی در قرآن، ضلالت را به کار برده است؛ از آن جمله، آنچه بنابر ظاهر لفظ به پیامبر خود نسبت داده است در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ». معنای آیه آن است که: تو را در میان قومی یافتیم که پیامبری‌ات را نمی‌شناختند، پس هدایتشان کردیم به سوی (به واسطه) تو» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۰۸-۲۰۹، ح ۴۸، ج ۹۰، ص ۱۱-۱۳).

معنایی که امام علیه السلام از آیه شریفه بیان داشته‌اند، گمراهی را از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله منتفی می‌سازد و به قومی که آن حضرت در آن می‌زیسته متوجه می‌سازد. بر اساس این تبیین، خداوند، پیامبرش را به قومی که نبوتش را نمی‌شناختند، شناساند و هدایت کرد. تفسیر قمی ذیل آیات سوره مبارکه ضحی، به نقل از امام باقر یا امام صادق علیه السلام آورده است:

... عن أحدهما علیه السلام فی قول الله: ... (وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) أی هدی إلیك قومًا لا یعرفونك حتی عرفوك ... قال علی بن إبراهیم ثم قال: ... (وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) قال: وجدك فی قوم لا یعرفون فضل نبوتك فهدهم الله بك ... (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۴۲، ح ۶).

آنچه در این حدیث نمایان است، اطلاق ضلالت بر قوم پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه بر شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله. بخش دوم نیز که احتمالاً توضیح مفسر است، مقصود از هدایت در آیه فوق را راهنمایی مردمان به شناخت آن حضرت معرفی می‌کند.

از ابن عباس نیز درباره معنای آیه شریفه «وَ وَجَدَكَ ضَالًّا» سؤال شد. وی گفت: «مَنْشُوبًا عِنْدَ قَوْمِكَ إِلَى الضَّلَالَةِ فَهَدَاهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۱؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۵۲-۵۳، ح ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۴۲، ح ۴)؛ خداوند، قوم پیامبر - که او را گمراه می‌پنداشتند - را به واسطه شناخت ایشان هدایت نمود. بر این اساس، خدای متعال معرفت و شناخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به قومی که آن حضرت را به خاطر عدم شناخت، گمراه می‌پنداشتند، ارزانی داشت. در این قول، هم پندار گمراه‌بودن به قوم پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است و هم هدایت یافتگی.

برخی نیز گمانی را به پیامبر و هدایت را به قوم ایشان نسبت داده‌اند و این معنا را از آیه ارائه داده‌اند که: «او در قوم خود ناشناخته و گمنام بود و حقش را نمی‌شناختند تا آنکه خدا آنها را به شناخت پیامبر و فضیلتش هدایت فرمود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۳۷-۱۳۸).

فقد: به هر حال این وجه معنایی برای آیه در میان اقوال مختلف مطرح شده است و غالباً در تأیید یا رد آن مطلب شایسته‌ای بیان نشده است. نکته مهم آنکه، روایاتی که این معنا

را برای آیه ارائه می‌دهند، به‌ندرت مورد استناد مفسران قرار گرفته است. شاید دلیل این امر، ضعف سندی روایات و وجود برخی از آنها در مصادر کم‌اعتبار باشد.

#### ۴. تحلیل آیه از منظر عصمت نبوی

امیرمؤمنان علیه السلام ضلالت را به سه گونهٔ محمود، مذموم و نه محمود و نه مذموم تقسیم فرموده و برای هریک از آنها به شواهدی از آیات قرآن نیز اشاره نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۰۸-۲۰۹، ح ۴۸ و ج ۹۰، ص ۱۱-۱۳). این تقسیم‌بندی، گویای این مطلب است که ضلالت در قرآن به معنای غیر از گمراهی نیز به کار رفته است. برخی همچون *راغب اصفهانی* نیز ضلالت را در قرآن دارای مفهومی وسیع می‌دانند که شامل خطای کوچک یا بزرگ و عمدی یا سهوی است. وی نتیجه می‌گیرد که شرط ماندن در صراط مستقیم، استقامت و پایداری در مسیر است. براین اساس، لفظ «ضال» بر هر که مرتکب خطا شود، قابل اطلاق است؛ چه از انبیا باشد و چه از کافران. او میان ضلالت انبیا و ضلالت کفار تفاوت زیادی قائل است. *راغب* در ادامه نمونه‌هایی از آیات قرآن ذکر می‌کند تا نظر خود را مبنی بر اطلاق ضلالت بر انبیا و کفار تثبیت کند (*راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۹-۵۱۲). البته موارد کاربرد ضلالت که وی آنها را دلیلی بر وقوع خطا (هر چند اندک) از سوی انبیا دانسته است، قابل خدشه می‌باشند.

امامیه، عصمت پیامبران را علاوه بر هنگام نبوت، قبل از نبوت نیز امری ضروری می‌شمارند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۸؛ *علم الهدی*، ۱۳۷۷، ص ۲-۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۵). در دیدگاه شیعه، کسی می‌تواند رهبری هجرت انسان از پلیدی‌ها به سوی فضایل انسانی و اسمای حسنای الهی را به دست گیرد که ساحت جانش در سراسر عمر مبارک او از هر رجس و رجز و پلیدی، مبرا و منزّه بوده و حتی در کودکی، تن به تباهی نداده باشد؛ چه رسد به دوران بعدی (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۱۱۳-۱۱۵) با این حال، گروهی از عالمان اهل سنت بر این باورند که لزومی در اعتقاد به عصمت انبیا پیش از بعثت وجود ندارد (*ابوعذبه*، ۱۳۲۲ق، ص ۳۹، ۵۸؛ *تفتازانی*، بی تا، ص ۲۲۱) و دسته‌ای نیز اعتقاد شیعه را مبنی بر وجوب عصمت انبیا از گناهان صغیره و کبیره، چه عمدی و چه سهوی، کفر قلمداد کرده‌اند (*حسینی کفوی*، ۱۴۱۳ق، ص ۶۴۵).

همان‌گونه که در مباحث پیشین گذشت، کوشش بسیاری صورت گرفته تا وجوه مختلفی در تفسیر آیه شریفه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» بیان گردد. فخر رازی ذیل این آیه، نظر جمهور اهل سنت را مبنی بر عدم کفر پیامبر - حتی برای یک لحظه - و عقیده معتزله در امتناع عقلی کفر آن حضرت بیان می‌کند و سپس اشاعره را - که خود او نیز از آنهاست - باورمند به عدم امتناع عقلی کفر قبل از نبوت می‌داند؛ چرا که خدای متعال قادر است ایمان را به کافر روزی دهد و حتی او را به مقام نبوت نیز کرامت فرماید. وی، دلیل نقلی بر عدم وقوع این امر جایز را آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲) برمی‌شمارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۹۷). در این میان، برخی فارغ از وقوع یا عدم وقوع ضلالت، آیه دوم سوره مبارکه نجم را مربوط به امور دین و آیه هفتم سوره ضحی را مرتبط با امور دنیوی دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۶۲؛ حسینی کفوی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۴۷). محمد بن ابی بکر رازی نیز قائل به عدم گمراهی پیامبر، چه قبل و چه بعد از نبوت است و بر همین اساس نیز معنای کافر برای ضال را به شدت رد و درباره مراد از «ضال» در این آیه، وجوهی را ارائه می‌دهد (رازی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۵-۳۷۶). در این میان، برخی باورمندان به عدم لزوم عصمت پیامبر پیش از نبوت، آیه هفتم سوره مبارکه الضحی را مورد استناد قرار داده‌اند؛ تا جایی که حتی عقاید گروهی از حشویه مبنی بر کافر بودن پیامبر قبل از بعثت از طریق این استدلال گزارش شده است (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۲۷). ابن ابی الحدید معتزلی نیز بحث گسترده‌ای در دو فصل در شرح نهج البلاغه درباره عصمت انبیا قبل و بعد از نبوت سامان داده و نظر حشویه را رد کرده است (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۸۸). با توجه به مطالب ارائه شده، می‌توان گفت که هریک از صاحب نظران در صدد ارائه دیدگاهی متناسب با زمینه‌های فکری و اعتقادی خود از آیه هفتم سوره الضحی بوده‌اند.

همان‌طور که مخالفان عصمت نبوی از آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» در جهت اثبات شبهات خود بهره برده‌اند، دانشمندان شیعه نیز، به شبهه احتمال نبود عصمت پیش از نبوت پیامبر، پرداخته و به آن پاسخ می‌دهند. سید مرتضی به شبهه انحراف و گمراهی پیامبر از دین پاسخ داده و اولین احتمال در معنای آیه را، عدم آگاهی آن حضرت نسبت به امر نبوت یا شریعت اسلامی که باید مردم را بدان دعوت می‌کرد، می‌داند (علم الهدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵).



در این معنا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه گمراه و گناهکار نبوده؛ بلکه پیش از دریافت تعالیم از طریق وحی و تعلیم الهی، از جزئیات عبادت‌ها و واجبات آگاهی نداشته است (آل یاسین، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۶-۲۵۷). در تعبیری دیگر، خدای متعال، پیامبر را در حالتی که «فاقد» نبوت و شریعتی که اکنون بدان دست یافته و از آن بهره‌مند است، یافت و ایشان را از طریق الطاف خود به مقصد و مطلوب رسانید (مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲). موارد فوق که در صدد ابهام‌زدایی از آیه کریمه می‌باشند، علی‌رغم تلاششان، موفق به ارائه دیدگاهی جامع و بی‌نقص نشده‌اند.

#### ۵. دیدگاه برگزیده: هدایت ابتدایی و مستمر

بر اساس مباحثی که گذشت، از یک سو درباره آیه مورد بحث دیدگاه‌های متنوع و مختلفی مطرح شده است، از سوی دیگر نیز این دیدگاه‌ها بدون برخورداری از جوانب هماهنگ با عصمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قابل اعتنا نخواهند بود. این موارد و نکات دیگر، تحقیق حاضر را به کنکاش برای دستیابی به دیدگاهی جامع ترغیب می‌سازد. در ادامه، دیدگاه برگزیده درباره آیه هفتم سوره ضحی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. غالب اندیشمندان نظر خود را بر اساس آیه شریفه «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (شوری: ۵۲) پایه‌ریزی کرده‌اند. ریشه‌های این دیدگاه تا اوایل قرن چهارم نیز قابل پیگیری است؛ جایی که زجاج (م ۳۱۱ق) در معنای آیه می‌نویسد:

«معناه - والله أعلم - أنه لم يكن يدري القرآن ولا الشرائع فهده الله إلى القرآن و شرائع الإسلام، و دليل ذلك قوله: وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؛ معنای آیه - البته خدا آگاه‌تر است - آن است که با قرآن و شریعت‌ها آشنا نبود، پس خدا او را به قرآن و دین اسلام هدایت فرمود. دلیل این معنا نیز بیان خدای متعال است که فرمود: «و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟]» (شوری: ۵۲) (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۳۹-۳۴۰).

دانشمندان بعدی، این وجه را به‌عنوان نخستین احتمال در معنای آیه مطرح ساخته‌اند (کرمانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵۵-۱۳۵۴). در این میان، برخی ضلالت را به «خروج از علم» تعبیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۳۷-۱۳۸). برخی

دیگر در توضیح این وجه، گمراهی بالقوه را برای پیامبر مطرح ساخته‌اند؛ بدین معنا که اگر پیامبر ﷺ توسط خدا برگزیده نمی‌شد، او نیز همچون دیگر افراد قوم و اطرافیان‌ش گمراه می‌بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۰۸، ذیل خطبه ۲۱۰). مشابه این نظر، تصور حال حیرتی برای پیامبر در دوران قبل از بعثت است، به گونه‌ای که آن حضرت از یک‌سواز وضع عقیدتی قوم خود بیزار بوده و از سوی دیگر، راه صواب و مستقیم را نمی‌دانسته، تا پس از مدتی، خدا با فرستادن دین استوار خود به این وضعیت پایان داده است (بنت الشاطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶-۴۷؛ نیز ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۹۲۷).

پرسشی که درباره این آیه شریفه مطرح می‌شود آن است که پیامبر ﷺ چه زمانی گمراه بوده که خداوند متعال او را هدایت کرده است؟

دستیابی به پاسخ این پرسش، نیازمند دقت در سیاق آیات قبل و بعد از این آیه در سوره مبارکه الضحی خواهد بود. خدای متعال در آیه ششم تا هشتم می‌فرماید:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى \* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى \* وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى؛ مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را گمراه و سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟ و تو را تنگدست یافت و بی‌نیاز گردانید؟» (ضحی: ۸۶).

مجموع سه آیه به نعمت‌هایی اشاره دارند که برای آنها خدا بر پیامبر خود منت نهاده است. بنابراین، بررسی آیات به صورت تطبیقی و فهم آنها در سیاق واحد می‌تواند به فهم آیه مورد بحث نیز کمک کند.

واضح است که یافت خداوند سبحان از امری با یافت ما از آن امر متفاوت است. یافت ما پس از فقدان است؛ آنگاه که چیزی از ما غایب می‌شود و سپس او را می‌یابیم. چیزی از خداوند پنهان نیست؛ بلکه همه چیز از وقتی آن را ایجاد کرده برای ذات حق متعال حاضر و عیان است. پس میان وجود شیء و یافت خداوند متعال از آن، هیچ فاصله‌ای وجود ندارد.

#### ۱. تبیین آیه اول: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»

خداوند سبحان، وقتی عبدالله را قبض روح کرد، رسول خدا ﷺ را یتیم یافت. این یتیمی لحظه‌ای از ذات حق پنهان نماند. بنابراین، هیچ فاصله زمانی میان این دو امر وجود

ندارد. پناه‌دادن پیامبر ﷺ در آیه شریفه نیز همین گونه است. این موضوع همزمان است با یافت خداوند که او را یتیم دید نه اینکه مدتی او را به حال خود رها کرد و سپس در پناه خویش گرفت.

### ۲. تبیین آیه سوم: «وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»

خداوند متعال به مجرد حدوث نیازها و فقر و عیالواری پیامبر ﷺ، هم او را یافته بود و هم از آنها آگاه بود و حتی یک آن هم از محضر ربوبی غایب نبود. سپس، خداوند به مجرد این یافت و بدون هرگونه فاصله زمانی، نعمت‌های خود را به آن حضرت اضافه کرد.

### ۳. تبیین آیه دوم (میانی): «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»

پس از آنکه معنای آیات قبل و بعد، به صورت اجمالی بیان شد، آیه میانی و مورد بحث تبیین می‌گردد. خداوند متعال به مجرد آنکه روح پیامبر را - حتی قبل از جسم - آفرید، همه مراحل وجودی حضرت را که محتاج انواع هدایت‌هاست، دریافت و از همان لحظه نخست و بی‌درنگ، به طور مستقیم به او اضافه کرد؛ چنانکه تعبیر «فهدی» با «فاء» دلالت بر تعقیب بلافاصله دارد، برخلاف «ثم» که تعقیب با فاصله و مهلت است.

این ترتیب بیانی میان ضلالت و هدایت، بیانگر تدریج در وجود خارجی نمی‌باشد. یعنی این گونه نیست که ابتدا ضلالت تجسم یابد و سپس هدایت برای ازین‌بردن ضلالت بیاید؛ بلکه این ترتیب بدان منظور آمده تا مردم بتوانند معنای هدایت، نعمت و تفضلات الهی بر رسول اکرم ﷺ را دریابند.

بنابراین، خداوند هدایتی بدون سابقه گمراهی و ضلالت، حتی برای لحظه‌ای، به رسول اکرم ﷺ ارزانی کرده است. این موضوع از آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲) نیز قابل دریافت است. زیرا این آیه کریمه، هرگونه ضلالتی را به اطلاق و در حالات و زمان‌های مختلف از آن حضرت نفی کرده است. با این توضیح، سخن امیر مؤمنان علیه السلام به خوبی فهم می‌شود که فرمود:

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِرَسُولِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَكْبَرَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ؛ خداوند، بزرگترین ملک خود را از او ان شیرخوارگی با

رسول خدا ﷺ همنشین ساخت تا شب و روز او را به راه فضیلت‌ها و زیبایی‌های اخلاقی - در معیار جهانی - رهنمون باشد (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۰، خطبه ۱۹۲).

این فرشته که علی علیه السلام آن را «بزرگ‌ترین ملک خدا» توصیف می‌کند، بیانگر مأموریت خطیر و فوق‌العاده‌ای است که خداوند بر رسول خود از زمانی که تازه از شیر گرفته می‌شد، تحمیل کرد (پاسخ به پرسش از: عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳۳، ص ۳۴۳-۳۵۱؛ همو، ۱۳۹۱، ترجمه سپهری، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۳۰).

جدان‌پذیری وجود پیامبر صلی الله علیه و آله از هدایت مستمر الهی از لحظه‌ای که خلق شده‌اند، مهم‌ترین نکته این دیدگاه است که مفسران نیز در تفسیر آیه هفتم سوره ضحی بدان اشاره نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۰-۳۱۱).

همان‌طور که دیده می‌شود، این دیدگاه بر اساس مبانی تفسیر قرآن به قرآن شکل گرفته و تحلیل‌های ارائه شده در آن، با روح کلی تعالیم دینی سازگار و هماهنگ است. بنابراین، برخلاف دیدگاه‌ها و وجوه پیشین، می‌تواند به‌عنوان دیدگاهی شاخص در تبیین آیه شریفه معرفی شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

۱. آیه کریمه «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی: ۷) به دلیل در بر داشتن ابعاد مختلف کلامی، ادبی، تفسیری و ...، مناقشات و مباحث فراوان و بعضاً متعارضی را میان دانشمندان و مفسران فریقین پیرامون خود برانگیخته است. در این میان، ناصواب بودن برخی وجوه بیان شده روشن است و برخی دیگر نیازمند تحلیل و تبیین بیشتر. برخی نظرها درباره ضلالت در این آیه، به معنای لغوی «ضال» بازمی‌گردد که بررسی دقیق‌تر واژه به تأیید یار د آنها می‌انجامد.

۲. در میان دیدگاه‌های مطرح شده درباره آیه شریفه، برخی «ضلالت» را بر اساس فحوای ظاهری آیه، به پیامبر نسبت داده و به توجیه معنای آن پرداخته‌اند. غالب این وجوه از استدلال معتبری برخوردار نیستند و صرفاً بر مبنای گمان قائلان شکل گرفته‌اند و برخلاف

مبانی قرآنی و اعتقادی می‌باشند. به فراخور مجال مقاله، نقد و نظرهایی نیز به صورت اجمالی بر آنها وارد شد.

۳. دیدگاه‌هایی که پیرامون آیه هفتم سوره ضحی، «ضلالت» را به قوم پیامبر نسبت داده‌اند، توجیهاً مختلفی را نیز با خود به همراه دارند. مزیت این دسته از نظرها نسبت به دسته نخست، دور بودن از معانی آمیخته با لوازم غیر صحیح کلامی و اعتقادی است؛ چراکه گمراهی و ضلالت را - هر چند در معانی کم‌عارضه‌تر - متوجه شخص پیامبر نمی‌داند. آنچه این وجوه را کم‌فروغ جلوه می‌دهد، عدم تناسب با ظاهر آیه و سیاق آیات است. از سوی دیگر، این دسته از دیدگاه‌ها، دلایل محکمی ندارند و بسیاری از قائلان این وجوه، تبیین آیه شریفه را در فضایی مبهم باقی گذاشته و تبیین دقیقی از ضلالت و هدایت منطبق با تفسیر خود ارائه نداده‌اند. علی‌رغم آنکه سومین وجه این دسته (ناشناخته بودن پیامبر نزد قوم خود) از پشتوانه روایات معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> برخوردار است؛ اما اکثر مفسران بنا بر دلایلی، از روایات موجود ذیل آیه شریفه بهره خاصی در راستای فهم بهتر معنای آیه نبرده‌اند.

۴. نظر غالب اهل سنت برای پیش از بعثت پیامبر، جواز ارتکاب گناه صغیره و حتی کبیره - با وجود شرایطی - است. در حالی که در اندیشه شیعه امامیه، انبیا چه قبل و چه بعد از بعثت، از هر گونه گناه صغیره و کبیره‌ای معصوم و میرانند.

۵. پژوهش حاضر، پس از بررسی و تحلیل وجوه مختلف پیرامون آیه شریفه، به دیدگاه برگزیده‌ای دست یافت که مزیت‌های قابل ملاحظه‌ای نسبت به سایر نظرها داراست. ویژگی‌های این دیدگاه عبارتند از: شکل‌گیری بر پایه مبانی تفسیری قرآن به قرآن و تناسب با فهم ظواهر آیات قرآنی، فاصله نگرفتن از بهره‌مندی از سیاق آیات در تبیین آیه و سازگاری با مبانی اعتقادی و کلامی شیعه و مسائل مرتبط با عصمت نبوی.

## منابع

قرآن کریم.

۱. آل یاسین، محمد حسن: *اصول الدین*؛ قم: مؤسسة آل یاسین، ۱۴۱۳ق.
۲. \_\_\_\_\_: *معجم النباتات و الزراعة*؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۱م.
۳. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله: *شرح نهج البلاغة*؛ قم: منشورات مكتبة آیت الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد: *النهاية في غريب الحديث و الأثر*؛ قم: مؤسسة إسماعيليان، ۱۳۶۴.
۵. ابن جوزی: *قرة عيون النواظر في الوجوه و النظائر في القرآن الكريم*؛ اسکندرية: المعارف، بی تا.
۶. ابن خالویه، حسین بن احمد: *إعراب ثلاثين سورة من القرآن الكريم*؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
۷. ابن دُرَید، محمد بن حسن: *كتاب جمهرة اللغة*؛ تحقیق رمزی منیر بعلبکی؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۸. ابن فارس، أحمد: *معجم مقاییس اللغة*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم: *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابو عذبه، حسن بن عبدالمحسن: *الروضة البهية فيما بين الاشاعرة و الماتريدية*؛ حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۲ق.
۱۱. اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف: *البحر المحیط*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۲. بحرانی، کمال الدین بن میثم: *قواعد المرام في علم الکلام*؛ قم: مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۳. بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن: *التفسير البياني للقرآن الكريم*؛ مصر: دارالمعارف، بی تا.
۱۴. تفتازانی، مسعود بن عمر: *شرح عقاید نسفی*؛ بی جا: بی تا.
۱۵. ثابتي، حبيب الله: *جنگلها، درختان و درختچه های ایران*؛ یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۸۵.
۱۶. جوادى آملی، عبدالله: *تفسير موضوعی قرآن کریم (ج ۱۴، صورت و سيرت انسان در قرآن)*؛ تنظیم غلامعلی امین دین؛ قم: اسرا، ۱۳۷۹.
۱۷. حسینی کفوی، ابوالقاء ایوب بن موسی: *الکلیات (معجم في المصطلحات و الفروق اللغوية)*؛ تحقیق عدنان درویش و محمد المصری؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۱۸. حریری نیشابوری، اسماعیل بن أحمد الصّرب: *وجوه القرآن الكريم*؛ تحقیق فاطمة یوسف الخیبي؛ دمشق: دارالسقا، ۱۹۹۶م.
۱۹. رازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر: *مسائل الرازی من غرائب آی التنزیل*؛ قم: مکتب نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: *المفردات في غريب القرآن*؛ دمشق و بیروت: دارالقلم و الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۲۱. زبیدی حنفی، محب الدین محمد مرتضی: *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۲. زجاج، إبراهيم بن السّري: *معاني القرآن و إعرابه*؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
۲۳. زید بن علی بن الحسین، [المنسوب الى زيد]: *تفسير غريب القرآن*؛ تحقیق محمد جواد الحسيني الجلالی؛ قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۴. رضی، سید محمد بن حسین: *نهج البلاغة*؛ تحقیق صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۵. سید قطب (سید بن قطب شاذلی): *في ظلال القرآن*؛ بیروت و قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.

۲۶. سیوطی، جلال‌الدین؛ **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**؛ قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. شهیدی، سیدجعفر؛ **ترجمه نهج البلاغه**؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۲۸. صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه)؛ **علل الشرائع**؛ قم: مکتبه الداوری، (اوفست عن نجف: مکتبه الحیدریه)، ۱۳۸۶ق.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ **عیون أخبار الرضا**؛ تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۰. \_\_\_\_\_؛ **معانی الأخبار**؛ قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۳۶۱.
۳۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: جماعه المدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرسی، احمدبن علی؛ **الإحتجاج**؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، (اوفست عن بیروت: جواد)، ۱۴۰۱ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان لعلوم القرآن**؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۴. عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ **الصحيح من سيرة النبي الأعظم**؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۳۵. \_\_\_\_\_؛ **سیره صحیح پیامبر اعظم**، ترجمه: محمد سپهری؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۳۶. علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)؛ **تنزیه الأنبياء**؛ قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۷.
۳۷. فخررازی، فخرالدین محمدبن عمر؛ **مفاتیح الغیب**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. \_\_\_\_\_؛ **الأربعین فی اصول الدین**؛ قاهره: مکتبه کلیات الأزهریه، ۱۹۸۶م.
۳۹. \_\_\_\_\_؛ **کتاب المحصل**؛ اردن - عمان: دارالرازی، ۱۴۱۱ق.
۴۰. فراء، یحیی بن زیاد؛ **معانی القرآن**؛ مصر: دارالمصریه، ۱۹۸۰م.
۴۱. فرات الکوفی، أبوالقاسم؛ **تفسیر فوات الکوفی**؛ تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ **کتاب العین**؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
۴۳. فیومی، أحمدبن محمد؛ **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۴۴. قرائتی، محسن؛ **تفسیر نور**؛ تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳.
۴۵. قرطبی، محمدبن احمد؛ **الجامع لأحكام القرآن**؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسیر القمی**؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۷. کاشف الغطاء، محمدحسین؛ **پژوهشی درباره انجیل و مسیح**؛ ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۴۸. کرمانی، محمودبن حمزه؛ **غرائب التفسیر و عجائب التأویل**؛ جده: دارالقبلة، ۱۴۰۸ق.
۴۹. کلینی، محمدبن یعقوب؛ **الکافی**؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۰. مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الأنوار**؛ العلامة بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۵۱. مدنی، محمدحسین؛ **«غریب القرآن ابان بن تغلب»**، تفسیر اهل بیت (ع)، ش ۱، ص ۱۴۲-۱۷۶، ۱۳۹۲.
۵۲. مدنی شیرازی، سیدعلی خان؛ **ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین**؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۵۳. مفید، محمدبن محمدبن نعمان؛ **اوائل المقالات**؛ تحقیق ابراهیم أنصاری؛ بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۵۴. نجاریان، محمدرضا؛ **«کاوش در مجاز عقلی»**، فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی؛ ش ۳، ص ۱۱۵-۹۵، ۱۳۸۵.

۵۵. نیشابوری، محمود بن ابی‌الحسن؛ **ایجاز البیان عن معانی القرآن**: تحقیق حنیف بن حسن القاسمی؛ بیروت: دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۵م.
۵۶. نیشابوری، حسن بن محمد؛ **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**: بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۵۷. هاشمی، احمد؛ **جواهر البلاغة**: قم: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، ۱۳۸۴.

## References

- *The Noble Qur'an*.
- Abu Azabeh, Hassan bin Abd ol-Muhsen (1322 S.H). *Ar-Rawzah al-Bahiyah fi ma bayn al-Asha'irah val-Matridiah*. Heidar Abad: Military Encyclopedia Parliament.
- Al Yasin, Muhammad Hassan (1413 A.H). *Usul ed-Din*. Qom: Al-e Ysin Institute.
- Al Yasin, Muhammad Hassan (2001). *Mo'jam an-Nabatat vaz-Zira'ah*. Beirut: Al-Hilal.
- Ameli, Seyed Ja'far Morteza (1391 S.H). *Sireh Sahih-e Payambar (The Accurate Prophetic Biography of Prophet Muhammad)*. Translated by Muhammad Sepehri, Tehran: Research Center for Culture and Islamic Guidance.
- Ameli, Seyed Ja'far Morteza (1426 A.H). *As-Sahih men Sirat on-Nabi al-A'zam*. Qom: Dar ol-Hadith.
- Andelosi, Abu Hayyan Muhammad ibn Yusuf (1420 A.H). *Al-Bahr al-Muhit*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Bent ash-Shati, A'eshah Abd ar-Rahman (N.D). *At-Tafsir al-Bayani lel-Qur'an al-Karim*. Egypt: Dar ol-Ma'aref.
- Bohrani, Kmal ed-Din bin Meitham (1406 A.H). *Qavaed al-Maram fi Elm al-Kalam*. Qom: Ayatollah Mar'ashi School.
- Fakhr Razi, Fakhr ed-Din Muhammad ibn Umar (1411 A.H). *Kitab al-Muhassel*. Jordan-Oman: Dar ar-Razi.
- Fakhr Razi, Fakhr ed-Din Muhammad ibn Umar (1420 A.H). *Mafatih al-Ghaib*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Fakhr Razi, Fakhr ed-Din Muhammad ibn Umar (1986). *Al-Arba'in fi Usul ad-Din*. Cairo: Al-Azhariah.
- Fara', Yahya ibn Ziyad (1980). *Ma'ani al-Qur'an*. Egypt: Dar al-Mesriah.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 A.H). *Kitab al-Ayn*. Qom: Hijrat.
- Fiumi, Ahamd bin Muhammad (1414 A.H). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib ash-Sharh al-Kabir*. Qom: Dar al-Hijrah.
- Forat al-Kufi, Ab ol-Qasem (1410 A.H). *Tafsir Forat al-Kufi*. Tehran: Ministry of Culture & Islamic Guidance.
- Hashemi, Ahmad (1384 S.H). *Javaher al-Balaghah*. Qom: Imam Sadeq Institute.
- Hayyeri Neishaburi, Isma'il ibn Ahmad az-Zarir (1996). *Vojuh al-Qur'an al-Karim*. Researched by Fatimah Yusuf al-Khiami, Damascus: Dar as-Seqa.
- Hussaini Kafavi, Abu al-Baq Ayyub ibn Musa (1413 A.H). *Al-Kolliat (Mo'jam fil-Mostalahat val-Foruq al-Loghaviyah)*. Researched by Adnan Darvish & Muhammad Al-Mesri, Beirut: Ar-Risalah Institute.
- Ibn Abi al-Hadid, Abd ol-Hamid bin Habbah Allah (1404 .H). *Sharh Nahj ol-Balaghah*. Qom: Ayatollah Mar'ash Najafi School.
- Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad (1364 S.H). *An-Nahayah fi Gharib al-Hadith val-Athar*. Qom: Isma'ilian.
- Ibn Dorayd, Muhammad ib Hasan (1987). *Kitab Jomhor al-Loghah*. Researched by Ramzi Monir Ba'albaki, Beirut: Dar al-Elm lel-Mollaiin.
- Ibn Fares, Ahmad (1422 A.H). *Mo'jam Maqaiis al-Loghah*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Ibn Juzay, Muhammad ibn Ali (N.D). *Qorrat Uyun an-Navazer fil-Vojuh van-Nazaer fil-Qir'an al-Karim*. Alexandria: Al-Ma'arif.
- Ibn Khaluyeh, Hussain ibn Ahmad (1988). *E'rab Thalathin min al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Al-Hilal.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1414 A.H). *Lisan ol-Arab*. Beirut: Dar Sader.
- Javadi Amoli, Abd ol-Lah (1379 S.H). *Tafsir Mozu'ii Qur'an Karim (Thematic Exegesis of the Noble Qur'an)*. Vol. 14, *Human Sight and Insight in the Qur'an*. Compiled by Gholam Ali Amin Din, Qom: Asra'.



- Kashef ol-Gheta, Muhammad Hussain (1390 S.H). *A Research on the Gospel and Jesus*. Translated by Seyed Hadi Khosrow Shahi, Qom: Bustan-e Ketab.
- Kermani, Mahmud ibn Hamzeh (1408 A.H). *Ghara'eb ot-Tafsir va Aja'eb ot-Ta'vil*. Jeddah: Dar ol-Qebleh.
- Koleini, Muhammad bin Ya'qub (1365 S.H). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah.
- Madani Shirazi, Seyed Ali Khan (1409 A.H). *Riaz os-Salekin fi Sharh Sahifeh Seyed as-Sajedin*. Qom: An-Nashr al-Islami.
- Madani, Muhammad Hussain (1392 S.H). Gharib al-Qur'an Aban ben Taghlab. *Tafsir Ahl al-Bayt*, Issue 1, pp. 142-176.
- Majlesi, Muhammad Baqer (1404 A.H). *Bahar ol-Anwar*. Beirut: Al-Vafa' Institute.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Na'man (1414 A.H). *Ava'el al-Maqalat*. Researched by Ibrahim Ansari, Beirut: Dar al-Mufid.
- Najjarian, Muhammad Reza (1385 S.H). The Research on Rational Trope. *Scholarly Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology*, Issue 3, pp. 95-115.
- Neishaburi, Hasan ibn Muhammad (1416 A.H). *Tafsir Ghara'eb al-Qur'an va Ragha'eb al-Furqan*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Neishaburi, Mahmud ibn abi al-Hassan (1995). *Ijaz al-Bayan an Ma'ani al-Qur'an*. Researched by Hanif ibn Hassan al-Qasemi, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Qira'ati, Mohsen (1383 S.H). *Tafsir-e Noor*. Tehran: Cultural Center for Lessons from the Qur'an.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1404 A.H). *Tafsir al-Qomi*. Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 S.H). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow.
- Raghīb Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412 A.H). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Damascus & Beirut: Dar al-Qalam & Dar ash-Shamiah.
- Razi, Muhammad inn Abi Bakr ibn Abd ol-Qader (1404 A.H). *Masa'el ar-Razi men Ghara'eb Ay at-Tanzil*. Qom: Al-Kitab.
- Razi, Seyed Muhammad ibn Hussain (1414 A.H). *Nahj ol-Balaghah*. Researched by Saleh Sobhi, Qom: Hijrat.
- Sadouq, Muhammad ibn Ali (Ibn Babwiah) (1386 S.H). *Elal osh-Sharaye'*. Qom: Ad-Davari.
- Sadouq, Muhammad ibn Ali (Ibn Babwiah) (1361 S.H). *Ma'ani al-Kakhbar*. Qom: Teachers' Association in Howzeh Elmiah.
- Sadouq, Muhammad ibn Ali (Ibn Babwiah) (1387 S.H). *Uyun Akhbar ar-Riza*. Tehran: Jahan.
- Seyed Qotb, Ibrahim Shazeli (1412 A.H). *Fi Zilal al-Qur'an*. Beirut & Cairo: Dar ash-Shoruq.
- Shahidi, Seyed Ja'far (1378 S.H). *Translation of Nahj ol-Balaghah*. Tehran: Elmi & Farhangi.
- Suyuti, Jala ed-Din (1404 A.H). *Ad-Dur al-Manthur fit-Tafsir bel-Ma'thur*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi School.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali (1401 A.H). *AL-Ihtijaj*. Mashhad: Morteza.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372 S.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow.
- Tabatabaaii, Seyed Mohammad Hussein (1417 A.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Teachers' association of Hawzah Elmieh in Qom.
- Taftazani, Mas'ud ibn Umar (N.D). *Sharh Aqa'ed Nasafi*. N.P: N.P.
- Thabeti, Habib ol-Lah (1385 S.H). *Jungles, Tress, and Shrubs in Iran*. Yazd: Yazd University Press.
- Zajjaj, Ibrahim bin as-Serri (1408 A.H). *Ma'ani al-Qur'an va E'rabah*. Beirut: Alam al-Kotob.
- Zeyd ibn Ali ibn al-Hussain (1418 A.H). *Tafsir Gharib al-Qur'an*. Researched by Muhammad Javad al-Hossaini al-Jalali, Qom: Al-E'lam al-Islami.
- Zobeydi Hanafi, Muheb od-Din Muhammad Murteza (1414 A.H). *Taj ol-Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar al-Feker.